

«بازخوانی پرونده یک شورش»

واکوی زمین‌های حمله به ادارات دولتی کردستان و پیامدهای آن (۱۵ محرم ۱۳۳۲)

مظهر ادوای*، علی ناظمیان فرد، هادی وکیلی

دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد؛ دانشیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد؛ دانشیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۱۱/۱۹) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۱۰/۱۷)

(Reinterpreting the file of a rebellion) Analyzing the grounds of attacking on Kurdistan government department and its Consequences (14 december 1913)

Mazhar Advay, Ali Nazemian Fard, Hadi Vakili

Ph.D. Student of Iran Post-Islamic history, Ferdowsi University of Mashhad;
Associate Professor of History Department, Ferdowsi University of Mashhad;
Associate Professor of History Department, Ferdowsi University of Mashhad

Received: (2018/02/08)

Accepted: (2019/01/07)

Abstract

In the last decade of Qajar rule, due to the presence of Ottoman citizens and the extensive transfer of citizenship from Shahbandari to Kurdistan, it was considered as one of the most insecure provinces in Iran. In fact, the decisive support of the Ottoman government from its citizens and the problems brought about by them led to a situation in which even the commissions held for the settlement of border issues between the two countries in Kurdistan region, addressed the issue of citizen and it was accounted as commonplace issue at all meetings of the commission. But on the 15th muharram in 1332/14 december 1913, Kurdistan official departments and its headquarters were attacked and looted simultaneously by some groups of people. Despite the wide presence of Ottoman citizens in the neighborhoods, the looted offices and houses, and its confirmation in local reports, the Ottoman government denied its citizens involvement in the incident and called looters Iranians. Regarding the above mentioned discussions, the question arise that what were the basic grounds and subsequent consequences of the attack on the Kurdistan government departments? The present article attempt to use the descriptive-analytical method and two research modes in the social history approach, namely, "techniques for enhancing the example quotation (resorting to certification of specialists)" and fcomparable cases comparison≈ to analyze the incident and the groups participating therein by drawing on the documents of the State Department (300 pages file) and the Organization of documents.

Keywords: Kurdistan, Ottoman Citizens, Government Departments, Rebellion Looting.

چکیده

کردستان در دهه پایانی حکومت قاجار، یکی از ناامن‌ترین ولایات ایران به حساب می‌آمد؛ یکی از دلایل این امر، حضور اتباع عثمانی و واگذاری گسترده تذکره تابعیت از سوی شهرداری به اهالی کردستان بود. در واقع، حمایت همه‌جانبه و قاطعانه دولت عثمانی از اتباع خود و مسائل و مشکلات ناشی از حضور آنان در کردستان، وضعیتی را پدید آورده بود که پرداختن به آن از عمده‌ترین مسائل مطروحه در جلسات کمیسیون حل اختلافات مرزی به شمار می‌آمد. در روز ۱۵ محرم سال ۱۳۳۲ / ۱۴ دسامبر ۱۹۱۳، ادارات دولتی کردستان و منازل رؤسای آنها، هم‌زمان مورد حمله و غارت گروه‌هایی از مردم قرار گرفت. به‌رغم حضور گسترده اتباع عثمانی در این کار و بازتاب آن در گزارش‌های محلی، دولت عثمانی دخالت اتباع خود را در این واقعه رد کرد و غارتگران را از عناصر ایرانی برشمرد. پرسشی که در کانون توجه پژوهش حاضر جای دارد، این است که زمین‌های این شورش چگونه شکل گرفت و چه پیامدهایی را به همراه داشت؟ این مقاله می‌کوشد تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و رویکردهای رایج در تاریخ اجتماعی («فنون تقویت نقل مثال» و «برآورد از روی موارد قابل مقایسه»)، در پرتو اسناد وزارت امور خارجه (پرونده ۳۰۰ برگه) و اسناد سازمان اسناد ملی، به بازخوانی و تبیین این رویداد و گروه‌های شرکت‌کننده در آن بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، برخلاف ادعاهای مقامات عثمانی، اتباع این کشور، مهم‌ترین نقش را در حمله به ادارات دولتی کردستان بر عهده داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کردستان، اتباع عثمانی، ادارات دولتی، شورش، غارت.

* Corresponding Author: m_advay@yahoo.com
nazemian@um.ac.ir
vakili@um.ac.ir

۱. مقدمه

راضی کنند.

اتباع ایران و عثمانی در غرب ایران، به‌ویژه در محور کردستان، به‌واسطه نزدیکی‌های قومی و مذهبی، از سال‌های پیش از روی کار آمدن سلسله قاجار، تقریباً بدون هیچ محدودیتی برای کار، تجارت و حتی تحصیل به سرزمین‌های همدیگر رفت‌وآمد می‌کردند. در این میان، شاید تنها نگاهی به روابط دو کشور در دوره قاجار و مسئله تشکیل کمیسیون‌های متعدد برای تحدید حدود و مسائل مرزی و سرحدی، آن هم با حضور نمایندگان کشورهای غربی، نشان‌دهنده اهمیت این روابط باشد. جدا از مسائل صرفاً سیاسی، حضور اتباع عثمانی در کردستان و به تبع آن مسائل پیش‌آمده به‌وسیله آنها، به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های حکومت ایران، به‌ویژه در دهه‌های پایانی حکومت قاجار تبدیل شد که بررسی اسناد موجود، نشان می‌دهد که دولت‌مردان ایرانی تا پایان این دوره با آن دست‌به‌گریبان بودند.

با آغاز قرن ۱۴ق، حضور اتباع عثمانی در کردستان رو به فزونی نهاد. البته تعداد زیادی از آنها نیز در دیگر نواحی غربی به‌ویژه در کرمانشاه و همدان حضور داشتند. این روند با تشکیل شهبندری عثمانی در سنندج سیر صعودی به خود گرفت؛ اما آنچه برای حکومت ایران به یک معضل سیاسی بدل شد، مسئله تغییر تابعیت از سوی مردم کردستان بود. این امر، مسبوق به ناامنی و هرج‌ومرجی بود که در کردستان رواج داشت و ساکنان این منطقه را به تغییر تابعیت و گرفتن تذکره از شهبندری ترغیب می‌کرد. پیش از شروع جنگ جهانی اول، وخامت اوضاع به حدی رسید که در سال ۱۳۳۰ق، شماری از علما به نمایندگی از مردم کردستان به عثمانی رفتند تا دولت این کشور را برای دخالت در امور کردستان

کسانی که در کردستان به تابعیت عثمانی درمی‌آمدند، در پرتو حمایت قاطع آن دولت دست به هر اقدامی می‌زدند. از جمله این اقدامات، غارت ادارات مالیه و گمرک سنندج و نیز منازل رؤسای آن ادارات و افراد وابسته به آنها در روز ۱۵ محرم ۱۳۳۲/۱۴ دسامبر ۱۹۱۳ بود. در این روز، بدون هیچ پیش‌درآمدی، ادارات دولتی کردستان، مانند گمرک، مالیه و نیز منازل رؤسای آن ادارات، هم‌زمان مورد حمله گروه‌هایی از مردم قرار گرفت. شواهد اولیه نشان‌دهنده آن بود که اتباع عثمانی عاملان این حمله و غارت بوده‌اند. باوجود آنکه شهبندری عثمانی در سنندج و سفارت این کشور در تهران، ابتدا نقش اتباع خود را در این رویداد پذیرفتند؛ اما طولی نکشید که موضع خود را تغییر دادند و به‌کلی منکر نقش آنها در این حادثه شدند.

با عنایت به موارد یادشده، این پژوهش سعی دارد با بهره‌گیری از روش کیفی و تکیه بر رویکردهای پژوهشی در تاریخ اجتماعی («فنون تقویت نقل مثال» و «برآورد از روی موارد قابل مقایسه»)، به این سؤال پاسخ دهد که عوامل و پیامدهای حمله به ادارات دولتی در کردستان چه بود؟ در باب پیشینه پژوهش، شایان ذکر است که تاکنون هیچ پژوهشی در این باره صورت نگرفته است و از آنجا که حتی منابع تاریخ‌نگاری محلی در کردستان در این باره اطلاعاتی ارائه نمی‌دهند، تکیه این مقاله بیشتر بر اسناد موجود در مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، به‌ویژه پرونده ۳۰۰ برگی به مشخصات (کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، سال ۱۳۳۱ق) و اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است.

۲. بیان رویکردهای پژوهش

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، در این مقاله از دو رویکرد پژوهشی که فربرن در تاریخ اجتماعی معرفی می‌کند، استفاده شده است: نخست، «فنون تقویت کردن»؛ یعنی نقل مثال‌هایی که حاوی مشاهدات شاهدان متخصص معاصر است. گواهی افراد حرفه‌ای و دانشمند جامعه گذشته که از همه جنبه‌های انبوه‌های که از قضا مورد مطالعه این پژوهش است، شناخت دقیق و تخصصی دارند. این کار موجب می‌شود شواهد پراکنده مطمئن‌تر و قاطع‌تر شوند، زیرا متخصصان بنا به تعریف، افرادی‌اند که برای عرضه مشاهداتی مطمئن و آگاهانه درباره زمینه‌هایی که در آنها کار می‌کنند یا به مقتضای حرفه با آنها درگیرند، از تربیت و یا تجربه دست اول برخوردارند؛ بنابراین با تعمیم این معنا به گذشتگان، اگر متخصصان گذشته، جمعیتی معلوم را مطالعه کرده باشند یا با آنها بسیار آشنا باشند، گزارش‌هایشان درباره ارزش‌ها و کنش‌ها و باورهای آن جمعیت می‌تواند نزد تاریخ‌دانان اجتماعی از بهترین منابع جمع‌آوری شواهد باشد (فربرن، ۱۳۹۴: ۶۷).

در مسئله غارت ادارات دولتی کردستان، ما با دو گروه مشاهده‌گر سروکار داریم:

مشاهده‌گران متخصص و مشاهده‌گران غیرمتخصص. عبدالمجیدخان، مأمور تحویل‌داری مالیه کردستان، تنها مشاهده‌گر متخصص در واقعه حمله به ادارات دولتی کردستان بوده است. او که در زمان غارت، در اداره مالیه حضور داشت و به‌عنوان کارمند آن اداره در حیطة شغلی خود یک متخصص به حساب می‌آید، تمام وقایع و غارت‌گری‌ها را به

چشم خود دیده است. از دیگر افرادی که در میان مشاهده‌گران قرار می‌گیرد، شارل کیاری، رئیس گمرک است؛ اما از آنجا که در زمان حمله به ادارات در محل کار خود حضور نداشت، در اینجا تنها به‌عنوان یک مشاهده‌گر غیرمتخصص می‌توان از گفته‌های وی بهره برد. همچنین، در میان مشاهده‌گران غیرمتخصص، می‌توان به افراد دیگری نظیر نصرالله‌خان (معاون رئیس تلگراف‌خانه)، صمدخان (نایب فوج ظفر رئیس قراولان گمرک)، میرزا حبیب‌الله (تحویل‌دار مالیه)، حسین (سوار ژاندارمری)، جعفر (سوار اداره گمرک)، مصطفی (قراول خانه کیاری)، شیخ ابراهیم (محافظ خانه کیاری)، زن شارل کیاری، محمدصالح راهگذر، میرزا آقا راهگذر و شاهد راهگذر نام برد.

اگر ادعای گرتروود همیلفارب پذیرفتنی باشد، در این پژوهش، به یک معنا از روش میدانی استفاده شده است. او به‌عنوان متخصص تاریخ اجتماعی بر این باور است که هرچند نمی‌توان فرض کرد که متخصصان از زبان توده‌های گمنام مردم سخن می‌گویند، ولی چون تاریخ‌دان چیزی بهتر از این به دست نخواهد آورد، نمی‌تواند داورهای این معاصران را نادیده بگیرد. افزون بر این، وقتی تاریخ‌دانان از گواهی‌های متخصصان استفاده می‌کنند، به یک معنا، روش کار میدانی انسان‌شناسانه را به خدمت می‌گیرند. در این حال، میان آن تاریخ‌دان اجتماعی که برای استفاده از داده‌های مربوط به گواهی‌های متخصصان رجوع می‌کند و آن انسان‌شناس میدانی که برای داده‌های مربوط به آداب و رسوم کل یک قبیله، تنها به چند «مخبر محلی» مراجعه می‌کند، در اصل تفاوتی وجود ندارد (همان: ۶۷، ۶۸).

در این باره، نگارنده چاره‌ای جز استفاده از داده‌های مشاهده‌گران متخصص و غیرمتخصص نداشته است که البته سهم داده‌های افراد غیرمتخصص بسی بیش از افراد متخصص بوده است. چه، تنها مورخ محلی‌نگاری که اتفاقاً اثری قابل تأمل برای وقایع این دوره از تاریخ کردستان نوشته است، یعنی آیت‌الله محمد مردوخ، چیزی بیش از یک جمله در مورد این واقعه نوشته است و آن جمله هم این است «در ۱۵ محرم ۱۳۳۲ق به دسیسه و اسباب‌چینی مسیو شارل رئیس گمرک و مالیه کردستان، اداره گمرک و مالیه غارت شدند و ملا فاتح در آن شورش کشته شد» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۴۷)؛ درحالی‌که طبق آنچه در ادامه خواهد آمد، شارل کیاری در آن واقعه نقشی نداشته است.

دوم، «برآورد از روی موارد قابل‌مقایسه»: غالباً تاریخ‌دانان برای به کرسی نشاندن تبیین‌های علی، از شواهد پراکنده استفاده می‌کنند. مورخان ممکن است برای به کرسی نشاندن تبیین‌های علی که به موارد ناشناخته زیادی تعمیم می‌یابد، تنها بر دو یا چند مورد اثبات‌کننده اتکا کنند. روش برآورد از روی موارد قابل‌مقایسه برای جبران این کمبود شواهد طراحی شده است. این روش ذاتاً به این فرض وابسته است که در همه موارد، در صورتی‌که پیش‌شرط یکسان باشد، نتایج یکسانی نیز رخ خواهد داد؛ در نتیجه، این روش در پی آن است که با جست‌وجوی مطالعات کاملاً مستند درباره موارد قابل‌مقایسه، یعنی مواردی که در آنها پیش‌شرط‌های یکسان همراه با نتایج یکسان وجود دارند، شواهد یک تبیین را که بر موارد اندکی استوار شده، گسترش دهد (فرین، ۱۳۹۴: ۸۴، ۸۵).

در این مورد هم می‌توان گفت، تقریباً در غالب

اتفاقات و اغتشاشات کردستان که منجر به غارت و ناامنی در کردستان این دوره شد، اتباع عثمانی حضور داشته‌اند. البته نکته‌ای که می‌تواند این مدعا را حتی پیش از آوردن مثال تأیید کند، این است که غالب کسانی که به‌عنوان اتباع در کردستان شناخته می‌شدند، اصالتاً کُرد و آبا و اجدادی در کردستان زندگی کرده بودند، اما با دسیسه شهبندری عثمانی و برای ایجاد ناامنی، با دادن وعده‌هایی مثل معافیت از مالیات، تذکره تابعیت می‌گرفتند. کارکنان شهبندری و افراد وابسته به آن، تنها در یکی از مساجد محله قطارچیان سنندج، در یک روز شش تا هفت هزار کاغذ تابعیت مهر کردند (استادوخ، کارتن ۲۴، پرونده ۱، ۱۳۲۹ق: ۱۵/۱). در ذی‌القعدة ۱۳۲۹ شهبندری نزدیک به ۲۰۰ تذکره به اهالی کردستان داد و کریم افندی و عبدالاحد مسیحی از افراد شهبندری به جدیت مردم را برای گرفتن تذکره‌نامه تشویق می‌کردند (استادوخ، کارتن ۲۶، پرونده ۳۱، ۱۳۲۹ق: ۲-۳).

۳. زمینه‌های شکل‌گیری رویداد

در مورد تاریخ نخستین حضور اتباع عثمانی در کردستان، به طور قطع نمی‌توان اظهارنظر کرد؛ زیرا از سال‌های پیش از روی کار آمدن حکومت قاجار، به‌واسطه اشتراکات مرزی و مذهبی، همواره میان دو کشور، پیوندهایی برقرار بوده است. مسلماً در کنار جنگ‌ها و روابط سیاسی که گاه در قالب پناهندگی شاهزادگان و فرماندهان بابان در سلیمانیه و خاندان اردلان در کردستان بروز می‌کرد، علما، تجار و عامه مردم نیز برای کار، تجارت و تحصیل بین دو کشور تردد می‌کردند؛ اما نخستین بار در عهد قاجار و در دوره حکومت میرزا ابراهیم خان نظام‌الدوله (۱۳۰۵-۱۳۰۸ق/ ۱۸۸۸-۱۸۹۱م) با خبر حضور «اتباع عثمانی»

با وجود این، وضع تذکره تابعیت تا اندازه‌ای در این دوره مشخص و قرار بر این شد که به غیر از اسامی مندرج در دفتر و طبق قانون تابعیت ایران، به احدی تابعیت داده نشود؛ همچنین سی نفری هم که تابعیت آنها به تازگی پذیرفته شده بود، تابعیت‌شان به دو شرط مورد تأیید مأموران ایران قرار گرفت: نخست، اینکه برادران و اقارب آنها، همچنان ایرانی باشند؛ دوم، در صورت انجام شرارت، تبعید شوند؛ زیرا وجود چند نفر از اتباع عثمانی در هر محل و روستا می‌توانست بر هم‌زنده امنیت و آسایش آن محل باشد، به حدی که آنها به خودشان اجازه می‌دادند که هر کس را به‌عنوان تبعه عثمانی، در شهرداری زندانی و شکنجه کنند (استادوخ، کارتن ۱، پرونده ۲، ۱۳۲۵ق: ۲۱۵).

حاجی مصطفی بیگ شهبندر کردستان، در سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م وقتی وضع را به این منوال به ضرر اتحاد دو دولت ایران و عثمانی دید، تذکره‌هایی را که پیش از این، به بعضی از اشرار واگذار شده بود، پس گرفت و نزد حسام‌الملک رفت؛ اما در کمال ناباوری، حسام‌الملک به او گفت که با این کار به منافع خودتان و دولت ضربه زده‌اید، زیرا بعضی از مالکین برای رفع این مسئله حاضر به پرداخت سه‌هزار تومان رشوه و پیشکش بودند. من و تو مأمور دولتم، باید پیش از توجه به نظم و امنیت ولایت، به فکر منافع خودمان باشیم، هرچه اشرار بیشتر باشد، به حال حکومت منفعت است (وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

افزون بر این، نمی‌توان ظلم و ستم حاکمان کردستان را در گرفتن تذکره تابعیت بی‌تأثیر دانست؛ آن‌چنان که در دوره حکومت حسام‌الملک قراگوزلو (۱۳۱۳-۱۳۱۴ق/ ۱۸۹۵-۱۸۹۶م) نزدیک به هفتصد

در کردستان روبه‌رو می‌شویم. تا این دوره، اتباع عثمانی نیز مانند اتباع داخلی، تحت اختیار بلدیّه بودند، اما در این دوره، آنها تنها یک‌بار به خاطر سوء رفتار اصناف و کسبه، به شهرداری پناهنده شدند. در همین ماجرا، بعضی از مردم کردستان نیز از شهرداری تذکره تابعیت گرفتند (سندجی، ۱۳۶۶: ۳۹۷).

در سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م نیز سالارالملک، پسر امیرنظام حاکم کردستان، با شهبندر عثمانی درگیر شد. به همین دلیل، شهرداری برای مقابله به مثل، با گرفتن مبلغی پول، تذکره‌های بی‌رویه به مردم و حتی به اشرار شهر و روستاها داد. در نتیجه، افرادی که تذکره گرفته بودند، بنای هرزگی و شرارت گذاشتند. در واقع، واگذاری تابعیت، چه در این دوره و چه در سال‌های بعد، تنها برای ایجاد اغتشاش و ناآرام کردن کردستان بود (همان: ۴۰۷، ۴۰۸). در طی این دوره، همواره تلاش‌های زیادی برای حل و فصل مسئله تابعیت صورت گرفت که موفقیت این فعالیت‌ها مقطعی بود و یا به دلیل اختلاف بین مقامات توفیقی حاصل نمی‌شد. در زمان امیرنظام گروسی، مسئله تابعیت در کردستان، اسباب دردسر شده بود؛ بنابراین افرادی که تذکره تابعیت می‌گرفتند، حقوق اربابی و دولتی نمی‌دادند و همین افراد باعث سلب امنیت و آسایش دیگر اهالی شده بودند؛ پس کمیسیون از وزارت خارجه به همراه حاج ثقة‌الملک و احسان‌بیگ، شهبندر تبریز، کمیسیونی در کردستان تشکیل دادند، اما نتوانستند موفقیت‌چندانی در حل این مسئله به دست بیاورند؛ حتی امیرنظام رسماً از حل آن اظهار عجز کرد (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶، ۱۳۲۶ق: ۱۲؛ وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۳۱۰).

نفر از مردم از ترس اقدامات وی، تذکره گرفتند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۴۱۳) تا شهرداری عثمانی به اسم تبعه عثمانی از آنها حمایت کند. شهرداری تا جایی قدرت گرفت که در همین دوره، وقتی که امام‌جمعه کردستان و پسرش از سوی ملا عبدالرزاق شیخ‌الاسلام و طرفدارانش مورد حمله قرار گرفتند، مصطفی بیگ شهرداری و برخی دیگر از تبعه به کمک آنها آمدند، مهاجمین و مخالفین را کتک زدند و مردم را متفرق کردند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۵۷).

زمانی که امیرنظام در سال ۱۳۱۴ق/ ۱۸۹۶م برای دومین بار حاکم کردستان شد، دوباره پسرش سالارالملک را نایب‌الحکومه کرد. سالارالملک نیز مجدداً با شهرداری بنای اختلاف گذاشت؛ بنابراین شهرداری نیز اتباع را در شرارت و هرزگی در شهر آزاد گذاشت. به این دلیل، آنها به خانه بعضی تجار و دیگر اشخاص متمول وارد می‌شدند و آنها را در صورت تمرد از پرداخت پول، تهدید به کشتن می‌کردند؛ به حدی که دیگر نظم و امنیتی در شهر سنندج باقی نمانده بود (سنندجی، همان: ۴۱۸). در دوره

حکومت احتشام‌السلطنه (۱۳۱۶-۱۳۱۸ق/ ۱۸۹۸-۱۹۰۰م) اتباع دوباره بنای هرزگی و شرارت گذاشتند. احتشام‌السلطنه با مأمورین دولت عثمانی مذاکره کرد. صورت اسامی اتباع را برداشت (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۶۸) و موفق شد که تذکره هفتصد نفر از آنها را که ایرانی بودند، لغو کند و مخارج تفکیک را نیز از آنها بگیرد؛ همچنین چند نفر از اتباع عثمانی که رهبران اغتشاش بودند، از کردستان اخراج و به سلیمانیه تبعید شدند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۴۲۰؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۶۱، ۴۶۰).

از سویی، این مسئله در طول سال‌ها در کردستان موجب سلب امنیت و آسایش و تضییع حقوق

دیوانی و اربابی و جسور شدن اشرار عثمانی و ایرانی در دو سوی مرز ایران و عثمانی شد (استادوخ، کارتن ۲۴، پرونده ۲۳، ۱۳۲۹ق: ۲؛ کارتن ۲۵، پرونده ۶، ۱۳۲۹ق: ۱۲). به همین دلیل، ما شاهد کم شدن نفوذ دولت و تضییع مالیات‌ها در این دوره هستیم (استادوخ، کارتن ۱۱، پرونده ۱۳، ۱۳۲۴ق: ۱۴۳). آنچه مسلم است، عدم نظم و امنیت و هرج‌ومرج در کردستان سبب تمایل مردم به تغییر تابعیت شد، حتی پیش از شروع جنگ جهانی اول، اوضاع چنان وخیم بود که مردم کردستان در سال ۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م، چند نفر از علما را به عثمانی فرستادند تا هیئت دولت آن کشور را راضی به دخالت در امور کردستان کنند (استادوخ، کارتن ۴۹، پرونده ۵، ۱۳۳۲ق: ۱۵). تذکره تابعیت به اتباع ایرانی بهانه هرگونه تخلف در سایه حمایت شهرداری و دولت عثمانی را می‌داد؛ زیرا رعایای دهات و شهر با تشکیل یک شهادت‌نامه و گرفتن تذکره، ضمن برداشتن اسلحه و تمرد، می‌توانستند از دادن بهره اربابی و مالیات دیوانی امتناع کنند (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶، ۱۳۲۶ق: ۱۲).

۴. شرح واقعه و گزارش‌های محلی

تا سال ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م اتباع عثمانی و یا ایرانیان عثمانی شده، جمعیت زیادی را در کردستان تشکیل می‌دادند که بیشتر آنها در سنندج و نواحی مرزی سکونت داشتند. آنهایی که در نواحی مرزی حضور داشتند، از هر بهانه‌ای برای دخالت و گاه حتی دعوت از نیروهای عثمانی برای ورود به خاک ایران استفاده می‌کردند و کسانی که در داخل شهر سنندج ساکن بودند، در نزاع‌های خیابانی، اعتراض به مسئله گرانی نان، قاچاق کالا، عدم پرداخت مالیات، دزدی و... حضور پررنگی داشتند (استادوخ، کارتن ۳۵، پرونده

عثمانی را به این شرط قبول کرد که ماجرا و مسئله به دو قسمت تقسیم شود: نخست، در خصوص مظنون بودن شهیندر کردستان، هر دو نماینده آن را بررسی کنند و دوم، تنها نماینده عثمانی در تحقیقات اولیه مسئله دستگیری اتباع مقصر دخالت کند. البته باب‌عالی هم تلگرافی برای شهینداری ارسال کرده بود که در مسئله اتباع دخالت نکند (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۹۸)، البته طبق مقاله‌نامه منعقد بین دولت‌های ایران و عثمانی، مرتکبین هر نوع خلافی که یک طرف آن اتباع عثمانی باشند، با محاکم داخلی بود و حضور مأمور عثمانی از طرف شهینداری یا سفارت نیز تنها با حکم رئیس محکمه امکان‌پذیر بود (استادوخ، کارتن ۱۲، پرونده ۱، ۱۳۲۵: ۱۲۱، ۱۲۰، سپهر، ۱۳۳۶: ۵۰۱؛ افشار، ۱۳۸۰: ۳۲۹/۲؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۵۱/۱).

در نتیجه، پس از غارت ادارات دولتی به دست اتباع عثمانی، از طرف دولت ایران، شاهزاده منوچهر میرزا و از سوی دولت عثمانی سعیدبیگ، شهیندر همدان، برای مذاکره و تحقیق پیرامون واقعه انتخاب شدند (همان: ۳۲، ۳۳). پیش از این، آصف دیوان پیشکار، وقایع‌نگار مورخ و جمعی دیگر از علما و اعیان کردستان، به صورت جداگانه و یا مشترک، تلگراف‌هایی مبنی بر توصیف واقعه و نقش اتباع عثمانی به تهران فرستاده بودند (ساکما، ۲۹۳/۳۷۰۵: ۷-۸، ۱۳-۱۰؛ ۲۴۰/۰۱۴۱۰۶: ۳-۴). در ۲۱ محرم/ ۲۰ دسامبر، وزارت خارجه به وزارت داخله نامه می‌نویسد که بر اساس اخبار متواتر این کار را اتباع انجام داده‌اند، به این دلیل با سفارت عثمانی مذاکره و قرار تحقیقات مشترک گذاشته شده و سفارت عثمانی، شهینداری همدان را برای این کار معرفی کرده تا به همراه چند نفر از مأمورین محلی

۱، ۱۳۳۰ق: ۹؛ کارتن ۵۴، پرونده ۵، ۱۳۳۱ق: ۱۳۹؛ کارتن ۴۳، پرونده ۴۷، ۱۳۳۲ق: ۱۵؛ کارتن ۱۲، پرونده ۱، ۱۳۲۵ق: ۱۲۰-۱۲۱؛ کارتن ۱، پرونده ۲/۱، ۱۳۲۴ق: ۱۴۱)؛ و کوچک‌ترین مسئله را دست‌مایه و بهانه‌ای برای تبدیل آن به اغتشاشی بزرگ می‌کردند و آنچه در مسئله غارت ادارات دولتی نیز روی داد، چیزی غیر از این نبود و بر اساس حالت پژوهشی «برآورد از روی موارد قابل مقایسه»، زمانی که حضور اتباع در تمام این موارد ثابت شده است، این موارد خود می‌توانند شواهدی برای حضور اتباع در حمله به ادارات دولتی و غارت آنها باشند.

عبدالمجیدخان در ۱۵ محرم ۱۳۳۲ق/ ۱۴ دسامبر ۱۹۱۳، به همراه مهدی نوکرش و یک قاطرچی وارد سنندج می‌شود. او در ورودی شهر به حمام می‌رود و نوکر و قاطرچی‌اش را روانه اداره گمرک می‌کند؛ اما در راه نزاع مذهبی میان نوکر شیعه‌مذهب و چند تن از کسبه اهل تسنن روی می‌دهد. پس از آنکه چند تن از اتباع متوجه این بی‌احترامی می‌شوند، در آغاز به قصد کتک زدن نوکر، به اداره می‌روند؛ اما وقتی موفق به این کار نمی‌شوند، چند ساعت بعد، در گروهی بزرگ‌تر به رهبری چند طلاب به طرف ادارات حمله می‌کنند و ادارات گمرک، مالیه، نواقل و تحدید تریاک و همچنین خانه‌های شارل کیاری، خواجه باوی، میرزا حبیب‌الله صندوقدار مالیه، برادرش ناظم پست‌خانه و تحویلدار گروس را غارت می‌کنند (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۱۲-۱۱۳؛ ساکما، ۲۹۳/۳۷۰۵: ۶).

طبق قانون، در ماجرای اغتشاش و غارت ادارات دولتی کردستان، دستگیری و جزای مقصرین از وظایف کارگزاری دولت ایران بود، اما وزارت امور خارجه ایران، تحقیقات مشترک با نماینده دولت

تحقیقات کاملی به عمل آید (ساکما، ۲۹۳/۳۷۰۵: ۱۴). تا اینجا مشخص می‌شود که دولت عثمانی، حضور و نقش اتباع عثمانی در واقعه را پذیرفته بود؛ به همین دلیل خواستار فرستادن نماینده برای بررسی مسئله شده و وزارت امور خارجه ایران نیز با تعیین بعضی شروط، آن را پذیرفته بود.

طبق گزارش وزارت امور خارجه به شاهزاده منوچهر میرزا، باب‌عالی به شهرداری کردستان دستور داده بود که اگر حکومت کردستان بخواهد مقصرین اتباع عثمانی را دستگیر کند، شهرداری دخالت نکند. از دید مقامات ایرانی، شهندر کردستان، خودش مورد اتهام بود و می‌بایست پاسخ‌گو باشد. از سویی، اگر شهندر کردستان از اتباع حمایت می‌کرد و سعیدیگ هم حرف‌های او را تأیید می‌کرد، می‌بایست فقط اجازه حضور سعیدیگ در جلسات تحقیق داده می‌شد؛ در هر صورت، این مسئله می‌بایست به شهرداری همدان گفته می‌شد. اگر جواب مساعد می‌داد که تحقیقات ادامه پیدا می‌کرد و گرنه باید کُلت، مأمور خزانهداری کل، گزارش ماجرا را تهیه می‌کرد و به انضمام منویات و اسامی مظنونین غارت، می‌نوشت، پس از امضای نایب‌الحکومه و رؤسای ادارات به تهران می‌فرستاد؛ اما سعیدیگ، نماینده دولت عثمانی، به هیچ‌وجه حاضر به همراهی و همکاری نبود (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۹۲).

پس از شروع تحقیقات کلت، شهندر عثمانی وسایلی را که از سوی اتباع عثمانی غارت شده بود به کارگزار کردستان تحویل داد (همان: ۱۴۰). همچنین پیش از ورود منوچهر میرزا به کردستان، به اصرار شارل کیاری و کلت، کارگزار پاره‌ای از اموال را پس گرفت و پس از ورود منوچهر میرزا، توسط این دو

نفر به صاحبانش بازگردانده شد (همان: ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۹). آصف دیوان پیشکار هم مقداری از این اموال را از اتباع عثمانی گرفته بود (ساکما، ۲۴۰/۰۱۴۱۰۶: ۴) اما پس از ورود سعیدیگ به کردستان، عثمانی‌ها منکر حضور اتباع خود در غارت شدند و مدعی شدند که غارت کار اتباع ایرانی بوده است.

پس از اینکه شهرداری کردستان، مجبور به پاسخ‌گویی شد، درباره واقعه چهار علت را متذکر شد: نخست اینکه هیجان عمومی، به واسطه تنفر عامه از سوء رفتار سابق شارل کیاری بوده است؛ دوم، ملا فاتح و چند طلبه دیگر برای استعلام شخص کرمانشاهی که توهین کرده بود، به اداره مالیه رفته است و حکم داده تا او را کتک بزنند؛ سوم، غارتگران سربازان مستحفظ و اتباع ایرانی بودند که بعضی از جهال اتباع عثمانی هم با آنها بودند؛ چهارم، شهندر کردستان هرچه کوشش کرده، موفق نشده است مانع از هجوم مهاجمین شود. شهندر کردستان پس از واقعه به این بهانه که هنوز گناه افراد معلوم نشده است، از دستگیری و تسلیم اتباع مظنون عثمانی جلوگیری کرد، اما مقداری از وسایل غارت‌شده را تحویل داد که گویا اتباع عثمانی از دست اتباع ایرانی در روز اغتشاش گرفته بودند (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۴۷).

اکنون، پیش از تحلیل گزارش‌های محلی، نگاهی به گفته‌های شهرداری می‌اندازیم. وی مدعی است این واقعه به خاطر تنفر عامه از شارل کیاری رخ داده است، اما سندی مبنی بر وجود این تنفر به دست نیامده است. با اینکه شارل کیاری رئیس اداره مالیه بوده و مردم هیچ‌گاه نگاه مثبتی به این‌گونه افراد نداشته‌اند، اما نکته مهم در اینجا، دقیقاً برعکس نظر شهرداری، تنفر وی و اتباع عثمانی از شارل کیاری را

گزارش‌های محلی را به بهترین نحو و با کمترین خطا تحلیل کرد. همچنین گزارش‌های محلی در اینجا به عنوان «فنون تقویت نقل مثال» عمل می‌کنند، به این معنی که در میان گزارش‌ها می‌توان مشاهدات و گواهی شاهدان متخصص معاصر واقعه را نیز مشاهده کرد. در اینجا نخست گزارش‌ها محلی را به تلخیص نقل می‌کنیم، سپس به تحلیل آنها می‌پردازیم. لازم به یادآوری است که بسیاری از مردم هم به‌عنوان شاهد ماجرا به دو دلیل حاضر به همکاری نبودند، اول هم مذهب بودن با عثمانی‌ها و دوم، ترس از آینده خودشان (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۸۱).

۵. عبدالمجید خان، مأمور تحویل‌داری مالیه کردستان

عبدالمجیدخان، از اهالی کرمانشاه، پس از ورود به سنندج به مهدی نام نوکرش و قاطرچی می‌گوید اسب‌ها را به اداره گمرک ببرند تا او به حمام برود. پس از ورودش به حمام، یک قراول از اداره گمرک دنبال او می‌رود و می‌گوید که شارل کیاری شما را می‌خواهد؛ اما پس از رسیدن عبدالمجیدخان به اداره گمرک، شهاب‌السلطان مفتش گمرک به او می‌گوید که کیاری برای نهار به خانه رفته است؛ سپس شهاب‌السلطان واقعه را برای او نقل می‌کند. در این میان، جمعی از اتباع عثمانی وارد گمرک می‌شوند و با خنجر شیشه‌ها را می‌شکنند. شهاب‌السلطان و محمدخان مفتش فرار می‌کنند. افرادی که وارد ادارات گمرک و مالیه می‌شوند، ۱۸ قران پول و یک ساعت شکاری مجیدخان را می‌برند ولی او را نمی‌کشند و سپس شروع به غارت فرش و دیگر اسباب می‌کنند. مجیدخان خارج می‌شود و به خانه

نشان می‌دهد، زیرا کیاری متوجه این مسئله شده بود که شهبندری می‌خواهد با دادن تذکره به کردستانی‌ها آنها را از مالیات معاف کند و کردستان را ناامن نماید. کیاری نیز تذکره را یکی از دلایل کم شدن مالیات‌ها می‌دانست و به شدت مخالف این مسئله بود؛ پس از این جهت، اختلافی عمیق میان شهبندری و اداره مالیه و گمرک وجود داشت. دوم تأیید حضور ملا فاتح، تبعه عثمانی و چند طلبه و ورود بدون اجازه آنها به اداره برای کتک زدن یک تبعه ایرانی به جرم توهین، طبق قانون هیچ توجیهی نداشت و آنها حق این‌گونه برخورد را نداشتند. علت سومی هم که شهبندری ذکر می‌کند، باز بیانگر حضور اتباع عثمانی در واقعه است و در نهایت علت چهارم، یعنی تلاش شهبندری برای جلوگیری از مهاجمین، با توجه به مطالبی که در ادامه خواهد آمد، به‌ویژه گزارش‌های محلی، از اساس غلط است و او خودش یکی از محرکین حمله به ادارات بوده است و از وقوع واقعه اطلاع داشته، ولی نخواست است جلوگیری کند؛ زیرا ورود ملا فاتح و طلاب به اداره مالیه حدود ساعت ۱۰ صبح بوده است، درحالی‌که غارت ادارات و خانه رؤسای آنها، بعدازظهر اتفاق افتاده و زمان کافی برای جلوگیری از این کار وجود داشته است.

همان‌طور که در مبحث «توضیح حالت‌های پژوهش از دیدگاه فربرن» گفته شد، در تاریخ اجتماعی یکی از مهم‌ترین بخش‌ها، چگونگی مدیریت و یا تحلیل گزارش‌های محلی است (فربرن، ۱۳۹۴: ۳) که گاه به‌عنوان مهم‌ترین داده‌ها در تبیین و تحلیل یک موضوع مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگرچه غالباً نبود داده‌های مکمل، می‌تواند مشکل‌ساز باشد، اما با استفاده از حالت‌های پژوهش می‌توان

وکیل‌الملک می‌رود (همان: ۲۷۵).

می‌دارد (همان: ۲۷۶، ۲۷۷).

۶. شارل کیاری، رئیس گمرک کردستان

شارل کیاری بنا به اظهارات خودش، ساعت ۳۰: ۸ دقیقه صبح از خانه خارج شده و به خانه شیخ‌الاسلام می‌رود. ساعت یازده، صمدخان رئیس سربازها، نزد کیاری می‌رود و گزارش واقعه را به وی می‌دهد که طلاب و تجار عثمانی می‌خواهند نوکر مجیدخان را بکشند. کیاری، صمدخان را بازمی‌گرداند و بعد معاون مالیه به او خبر می‌دهد که افراد متفرق شده‌اند. شارل کیاری سپس به اداره می‌رود و دستور می‌دهد که آن نوکر را پس از چوب زدن، تبعید کنند، چون احتمال می‌دهد حرف این نوکر عواقب بدتری در میان مردم داشته باشد. کیاری پس از خارج شدن از گمرک، سخنان مجیدخان به صوفی محمدامین را می‌شنود که: «آسوده باشید رئیس (= شارل کیاری) خوب حکم کرده، این نوکر بعد از چوب خوردن از شهر تبعید می‌شود».

کیاری پس از صرف نهار در خانه، به قصد رفتن به خسروآباد با چهار سرباز و فوج فراش از شهر خارج می‌شود. بعد از طی ده دقیقه راه، صدای سه تفنگ و یک تپانچه می‌شنود و فوراً دو سرباز را برای تحقیق می‌فرستد. پس از رسیدن کیاری به عمارت اعزازالسلطنه به وسیله تلفن خبر قتل یک تبعه عثمانی و غارت ادارات و خانه‌ها را به او می‌دهند. پس از مدتی به اعزازالسلطنه خبر می‌دهند که اتباع عثمانی به قصد گرفتن شارل به طرف خسروآباد می‌آیند که اعزازالسلطنه نیز به آصف دیوان اطلاع می‌دهد، اما دوباره خبر می‌دهند که آنها برگشته‌اند. پس از آن، کیاری قصد رفتن به کرمانشاه را می‌کند که آصف دیوان مانع می‌شود و او را در خانه خودش نگه

۷. نصرالله خان، معاون رئیس تلگراف‌خانه

به گفته نصرالله خان چون تلگراف‌خانه نزدیک اداره مالیه بود و او از قبل متوجه شده بود که برخی خیال آشوب دارند، به در اداره مالیه می‌رود. وی ملا فاتح از اتباع عثمانی را با چند فقیه دیگر می‌بیند که به دنبال نوکر مجیدخان وارد اداره مالیه می‌شوند؛ سپس صوفی محمدامین تبعه عثمانی با چند نفر دیگر وارد مالیه شده و سپس بیرون می‌آید. ملا فاتح خنجر در دست، به همراه چند فقیه در کنار دیوار مالیه ایستاده‌اند و فحاشی می‌کنند. پس از این، چند نفر سرباز با صمدخان صاحب‌منصبشان برای جلوگیری از اغتشاش، وارد اداره مالیه می‌شوند. نصرالله خان پس از این به تلگراف‌خانه می‌رود که هنوز به آنجا نرسیده صدای شلیک می‌شنود و بالای بام اداره می‌رود و از عابران سؤال می‌پرسد. آنها می‌گویند سربازان به ملا فاتح شلیک کرده و او را کشته‌اند. عابر دیگری می‌گوید شخصی تیر خورده که از اداره مالیه او را بیرون آورده‌اند؛ سپس آقا نصرالله تبعه از راه می‌رسد و به همراهانش می‌گوید که مردم به مالیه هجوم بردند و کردند آنچه نباید می‌کردند (همان: ۱۸۷، ۲۶۸).

۸. صمدخان، نایب فوج ظفر رئیس قراولان گمرک

صمدخان سه ساعت پس از طلوع آفتاب از گمرک برای همراهی کیاری به منزل شیخ‌الاسلام می‌رود. در منزل، توفیق نام قراول از گمرک می‌آید و می‌گوید غوغایی بین نوکر مجیدخان و اهالی سندج روی داده است. بعد صمدخان از سوی شارل کیاری مأمور رفتن به اداره گمرک و بررسی مسئله می‌شود.

حسین تعدادی از غارتگران تبعه عثمانی را دیده بود که خانه‌های میرزا حبیب‌الله خان «تحویل دار مالیه»، خواجه باوی و میرزا مسیح را غارت می‌کردند. از آن جمله اسماعیل عطار، محمد پسر محمدکریم گماشته کارگذاری، پسر و داماد آقا نصرالله، عبدالصمد، محمد افندی، عبدالله پسر مراد، میرزا فتح‌الله با پنج نفر آدم، محمدرشید قصاب، پسران ابوالحسن و محمود عرب بودند (همان: ۲۴۶ و ۲۶۲).

۱۱. جعفر، سوار اداره گمرک

جعفر در اداره بود که نوکر میرزا مجیدخان وارد می‌شود. گویا در بین راه سعید بقال (تبعه ایران) از او درباره توله‌سگش سؤال می‌کند و او در پاسخ، به یکی از خلفا توهین می‌کند. صوفی محمدامین دلال، پس از شنیدن این حرف، از گمرک بیرون می‌رود و پس از یک ساعت با چهار نفر برای دستگیری نوکر وارد اداره گمرک می‌شود؛ اما سربازها آنها را متفرق می‌کنند. جعفر سپس به خانه شارل کیاری می‌رود، کیاری به او می‌گوید به شهاب‌السلطان بگو آن نوکر را تنبیه کند؛ اما وقتی جعفر به محل می‌رسد، می‌بیند که شخصی جلوی در گمرک افتاده و کشته شده است؛ سپس به خانه شارل کیاری برمی‌گردد. جعفر در راه مجید آدم کیاری را می‌بیند و به او می‌گوید حضرات خیال غارت اداره را دارند، تو هم مقابل خانه شارل کیاری برو. در راه شهیندر را جلوی مسجد خانم بزرگ می‌بیند که به خانه‌اش برمی‌گشته است.

جعفر از یک ایرانی می‌شنود که شهیندر گفته است جنازه را به مسجد ببرند و ادارات را غارت کنند. جعفر از اتباع عثمانی، آقا نصرالله، ملا شریف، احمد نام، ملا محمدامین، صوفی محمدامین دلال،

او در نزدیک گمرک ۴۰ نفر را می‌بیند. در میان آنها، صوفی محمدامین و فتاح نامی را می‌شناسد و آنها را متفرق می‌کند. سپس وارد اداره مالیه می‌شود و با مظهرالاسلام معاون مالیه در این باره حرف می‌زند و از او می‌خواهد با تلفن به شارل کیاری اطلاع بدهد و خودش به منزل شیخ‌الاسلام برمی‌گردد. پس از نهار، چون صدای تفنگ می‌آید، صمدخان با محمدکریم قراول، دوباره به اداره برمی‌گردد و متوجه می‌شود که مردم از بالای بام کم‌کم وارد اداره گمرک شده‌اند. از میان ۴۰ سرباز صمدخان، ۱۰ نفر از آنها برحسب حکم رئیس، مأمور محافظت باندول و تحدید بودند. پنج نفر مأمور ذبیح، ۵ نفر هم برای وصول مالیات در شهر متفرق بودند (همان: ۲۷۴).

۹. میرزا حبیب‌الله، تحویل دار مالیه

روز یکشنبه دو ساعت مانده به غروب، پس از غارت ادارات دولتی و خانه شارل کیاری، غارتگران از جمله محمدامین علاف ایرانی، عبدالصمد و شکرالله بلورفروش، میرزا فتاح و پنج نوکر، اسماعیل عطار، اسماعیل گماشته کارگذاری، محمد پسر محمدامین، پسر، خواهرزاده، داماد و نوکر آقا نصرالله، مجید بزاز، عبدالله پسر مراد، محمدرشید قصاب، فتاح قصاب، پسران رستم‌خان، صوفی محمدامین دلال از جلوی خانه میرزا حبیب‌الله رو به شهیندرخانه رد می‌شوند؛ اما چند دقیقه بعد، اطراف خانه وی را می‌گیرند و شروع به تیراندازی می‌کنند. میرزا حبیب‌الله را از بام به پایین می‌اندازند، اما وی فرار می‌کند (همان: ۲۵۹).

۱۰. حسین، سوار ژاندارمری

محمدآمین، یک نفر مریوانی، میرزا فتاح با چند نفر از اقوام و از اتباع ایرانی، محمدکریم پسر نانواباشی، محمدحسن حاجی خانکه، حسین پسر مشهدی یعقوب را جلوی گمرک می‌بیند و سپس می‌گوید بعضی از اسباب غارت شده را در خانه بعضی از اتباع عثمانی سراغ دارد (همان: ۲۷۳).

۱۲. مصطفی، قراول خانه کیاری

مصطفی پس از رسیدن خبر غارت ادارات گمرک و مالیه، عده‌ای را می‌بیند که به طرف خانه کیاری حمله می‌برند. این افراد از اتباع عثمانی بودند و مصطفی را تهدید به کشتن می‌کنند. مصطفی موفق می‌شود زن کیاری را از بالای پشت‌بام فراری دهد. وی اتباع عثمانی مانند ملا شریف، عبان مراد، درویش سلیمان، فرج‌آقا، محمدرشید پسر محمود درزی‌باشی، محمد پسر درزی‌باشی، محمدعلی، حسن پسر آقا نصرالله، میرزا فتاح، محمدرشید قصاب و افراد مدعی تابعیت مانند مجید بزاز، ابراهیم، استاد عبدالله، میرزا رستم، عبدالله آسیابان و گماشته میرزا فتح‌الله تبعه ایران را در میان جمعیت می‌شناسد که از خانه‌های اطراف مانند خانه یک کلیمی و خانه علی نعل‌بند از اتباع عثمانی، وارد خانه کیاری می‌شوند و هنگام غارت فریاد می‌کشیدند که ایرانی حق غارت ندارد و این غارت حق تبعه عثمانی است (همان: ۱۸۶، ۲۸۵).

۱۳. شیخ ابراهیم، محافظ خانه کیاری

در روز واقعه، آصف دیوان، میرزا محمدحسن سررشته‌دار و میرزا محمد، منشی خودش را نزد حاجی عبدالله می‌فرستد تا خودش به طرف اداره مالیه برود و شیخ ابراهیم را هم برای محافظت از

۱۴. زن شارل کیاری

همسر شارل کیاری روز واقعه شش روز بود که مریض بود و در خانه یک کلفت و دو نوکر «یوحنا و مجید» داشت. ساعت ۳۰:۱ بعدازظهر وقتی صدای گلوله بلند می‌شود، همسر کیاری، بی‌هوش می‌شود و پس از به هوش آمدن، متوجه می‌گردد که در خانه زن‌های همسایه است. در این لحظه، جمعیت زیادی جلوی خانه آنها جمع شده بودند و بعد، از خانه‌های همسایه، به پشت‌بام آنها می‌روند. در این میان، عزیزآقا آمد و فریاد زد چرا معطل هستید و غارت نمی‌کنید. غارتگران پس از آن‌که کیاری را پیدا نمی‌کنند، به خانه همسایه می‌روند و می‌خواهند همسر کیاری را بگیرند که او خودش را پنهان می‌کند. او از آشپزخانه همسایه به خانه‌شان

اتباع عثمانی، کسی وارد خانه شود و غارت کند. پس از آن، شاهد از محمدامین سؤال می‌پرسد که خواجه باوی، میرزا حبیب و میرزا مسیح کجا هستند که او جواب می‌دهد گویا از شهر فرار کرده‌اند (همان: ۲۶۰).

۱۸. تحلیل گزارش‌های محلی

گزارش‌های محلی ثبت‌شده از ۱۳ نفر که شاهد و ناظر غارت ادارات به طور مستقیم بودند، نشان می‌دهد که آنها هرکدام، در روز واقعه اتباع عثمانی و ایرانی را در محل‌های اغتشاش - حوالی و داخل ادارات و خانه رؤسا- دیده‌اند. هم‌چنین اگرچه عدّه‌ای از این افراد مانند ملا فاتح و آقا نصرالله اصالتاً تبعه عثمانی بودند که به کردستان آمده و ساکن شده بودند، اما غالب افرادی که اسمشان در گزارش‌های محلی آمده است، ایرانیانی بودند که تذکره عثمانی گرفته بودند (همان: ۲۶۰). در نتیجه، لازم به یادآوری است که در این واقعه ما با سه گروه جمعیتی «عثمانی، ایرانی و ایرانی‌های با تابعیت عثمانی یا عثمانی شده» روبه‌رو هستیم که طبق گزارش‌های محلی، ایرانی‌های با تابعیت عثمانی، جمعیت غالب را در محل‌های وقوع آشوب و غارت تشکیل می‌دادند.

با وجود این، اگرچه در گزارش‌ها نام بیشتر آنها آمده، اما در این مقاله، از آنها نیز با عنوان «اتباع عثمانی» نام می‌بریم. افزون بر ایرانی‌هایی که تابعیت آنها مشخص شده بود و اتباع ایرانی و عثمانی آنها را می‌شناختند، گروهی نیز مدعی بودند که تابعیت عثمانی دارند (همان: ۱۸۶، ۲۸۵). این احتمال هم وجود دارد که شهرداری به آنها نیز پیش از این، پنهانی

نگاه می‌کند و می‌بیند که فاتح با حسن پسر آقا نصرالله و دو ملای دیگر از پنجره فرش پایین می‌اندازند (همان: ۲۵۶).

۱۵. محمدصالح، راهگذر

محمدصالح در خانه باوی حضور داشت که اتباع عثمانی از جمله میرزا فاتح، صوفی محمدامین دلال، محمدرشید دلال، عبدالصمد خرازی‌فروش، پسر میرزا فاتح با چند نفر دیگر سردسته بودند، پس از باز کردن در خانه خواجه باوی همه مشغول غارت شدند و ورود کردستانی‌ها را ممنوع کردند (همان: ۲۶۰).

۱۶. میرزا آقا، راهگذر

میرزا آقا در روز غارت، فتح‌الله قصاب و محمدرشید قصاب و محمدامین را در حیاط خواجه باوی می‌بیند که ایستاده، سپس وارد خانه می‌شوند و شروع به غارت می‌کنند (همان: ۲۶۰).

۱۷. شاهد، راهگذر

در روز غارت ادارات گمرک و خانه شارل کیاری، خبر آوردند که جمعی به خانه خواجه باوی ریخته‌اند. این شاهد، جلوی خانه خواجه باوی، صوفی محمدامین دلال و محمدامین همشیره‌زاده آقا نصرالله را می‌بیند که با تفنگ ایستاده‌اند. شاهد که می‌خواهد وارد خانه شود، آن دو مانع می‌شوند و صوفی محمدامین به او می‌گوید: «این آتش را روشن کردم و باید کاری بکنم تمام این محله مسیحی‌ها را غارت کنیم». شاهد بالای بام خانه‌اش می‌رود و متوجه می‌شود که این دو نفر اجازه نمی‌دهند غیر از

تذکره تابعیت داده باشد، اتفاقی که قبلاً بارها روی داده بود (استادوخ، کارتن ۵۹، پرونده ۱، ۱۳۳۲ق: ۲۰)؛ و یا این‌که در روز غارت برای این‌که بتوانند بهره‌ای ببرند، خود را با عنوان تبعه عثمانی معرفی کردند. البته باید گفت این دو احتمال در اینجا به این سبب طرح شد که در موارد دیگر پیش از این واقعه و حتی پس از آن، شهرداری به طور گسترده این کار را انجام داده و این همان چیزی است که «فربرن» در تاریخ اجتماعی از آن با عنوان «برآورد از روی موارد قابل مقایسه» نام می‌برد؛ زیرا زمانی که ما در مورد غالب وقایع این‌چنینی در کردستان رد پای مستقیم شهرداری را می‌بینیم، می‌توان در اینجا این احتمال را مطرح کرد که شهرداری نقش ویژه‌ای در دادن تذکره‌های پنهانی داشته است.

مطلب دیگر که غالب شاهدان به آن اشاره کرده‌اند، سخنان مشترک و یکسانی است که غالب غارتگران در بحبوحه غارت می‌زدند، این‌که «ایرانی و کردستانی حق غارت ندارد و این غارت حق تبعه عثمانی است» (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۳ق: ۱۸۶، ۲۸۵)؛ «آنان را آقا نصرالله و شهیندر در جلوی مسجد قلعه بیگی‌ها برای غارت فرستاده‌اند» (همان: ۲۴۵). عزیز آقا از اتباع عثمانی: «چرا معطل هستید و غارت نمی‌کنید» (همان: ۲۵۶). شهیندر گفته «جنازه را به مسجد ببرند و ادارات را غارت کنند» (همان: ۲۷۳). حتی وقتی که شیخ ابراهیم (یکی از شاهدان)، یک قالی را از دست یک غارتگر می‌گیرد، چند تبعه عثمانی قالی را از او می‌گیرند و می‌گویند غارت حق ماست (همان: ۲۴۵). همچنین محمدصالح از دیگر شاهدان می‌گوید که اتباع در خانه خواجه باوی همه مشغول غارت شدند و ورود کردستانی‌ها را منع کردند (همان: ۲۶۰). این موارد، نشان می‌دهد که اتباع عثمانی

غارت را حق خود می‌دانستند؛ به همین دلیل، از ورود اتباع ایرانی به محل غارت جلوگیری می‌کردند. دادن تابعیت از سوی شهرداری به اهالی کردستان، تقریباً بدون هیچ برنامه مشخصی صورت می‌گرفت. اگرچه اعطای تابعیت در این دوره، ضوابط و چارچوب مشخص و تعریف شده داشت (استادوخ، کارتن ۲۴، پرونده ۲۳، ۱۳۲۹ق: ۲۷۶-۲۷۷؛ کارتن ۲۴، پرونده ۱، ۱۳۲۹: ۲۶ و ۳۵؛ کارتن ۱۱، پرونده ۱۳، ۱۳۲۴ق: ۱۴۳)، اما شهرداری آگاهانه برای ایجاد اختلال در امور داخلی کردستان، از هر روشی برای اعطای تابعیت استفاده می‌کرد و با درخواست تابعیت هرکسی موافقت می‌کرد. این نکته نیز به‌وضوح در میان غارتگران آشکار است؛ یعنی در میان آنها آسیابان، قصاب، بزاز، نانوا، درزی‌باشی، خرازی‌فروش، دلال، صوفی، ملا و... را می‌توان مشاهده کرد (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۸۶، ۲۸۵) که همگی تذکره تابعیت داشتند.

هم‌چنین، رفتارها و حرف‌های شهیندر کردستان در روز غارت و روزهای بعد، نشان‌دهنده این مسئله است که وی مطمئن بود که در غارت ادارات و خانه‌ها، اتباع عثمانی بیشترین نقش را داشته‌اند و حتی به‌نوعی آن را پذیرفت، اما زمانی که طرز رفتار و برخورد مقامات ایرانی را مایه سردرگمی و بی‌برنامگی دید، با زیرکی منکر هرگونه دخالت اتباع عثمانی شد. در روز واقعه، شیخ ابراهیم - یکی از شاهدان - زمانی که در جلوی در خانه شارل کیاری مشغول گفت‌وگو با اتباع عثمانی بود، عزیزآقا، آدم شهیندر می‌آید و به اتباع می‌گوید: «شهیندر گفته است که برگردند» (همان: ۲۴۵)؛ بر این اساس، می‌توان گفته‌های یکی دیگر از شاهدان یعنی جعفر را تصدیق کرد که در راه، شهیندر را جلوی مسجد

اداره نظمی و ژاندارمری در دست نیست. افزون بر این، حمله غارتگران به محله مسیحی‌نشین، پس از غارت خانه کیاری بود. احتمالاً به این بهانه که چون شارل کیاری مسیحی است، به‌عنوان رئیس اداره گمرک و مالیه، مقصر اصلی در قتل ملا فاتح مسلمان است. در نتیجه، بسیاری دیگر از خانه‌ها به‌ویژه خانه تجار مسیحی، مانند خواجه باوی، میرزا حبیب و میرزا مسیح نیز غارت شد (همان: ۲۶۰).

۱۹. علل به نتیجه نرسیدن مذاکرات

یکی از دلایل به نتیجه نرسیدن پرونده، مشخص نبودن افراد مسئول در این کار بود. به‌طوری‌که وزارت خارجه، شاهزاده منوچهر میرزا، وزارت مالیه، شارل کلت مفتش مالیه غرب را برای تحقیق درباره پرونده به کردستان اعزام کرده بودند. از طرفی حکومت و کارگذاری کردستان نیز در این باره در حال فعالیت بودند که طبق قانون، تحقیق و به نتیجه رساندن این پرونده از وظایف آنها بود. جدای از این، هرکدام از این مأموران از رفتار یکدیگر به‌شدت انتقاد می‌کردند. اعتقاد دیوان کارگذار کردستان نسبت به نحوه رفتار همراه با نزاکت شارل کلت با مأمورین عثمانی و رفتار خشونت‌آمیز و مکالمات بی‌ادبانه با کارگذار ایراد داشت و روش کار وی را برای حل مسئله مناسب نمی‌دانست (همان: ۱۵۶).

مشخصاً در مورد هر واقعه‌ای، گزارش‌های فراوانی از منابع گوناگون محلی به وزارت خارجه می‌رسید و این وزارت‌خانه، در بیشتر موارد، بدون توجه به صحت و سقم این گزارش‌ها، دستورالعمل‌های بعدی‌اش را بر پایه آنها قرار می‌داد. در این باره غارت ادارات دولتی کردستان نیز مستثنی نبود و وزارت خارجه به همین ترتیب عمل کرد؛

خانم بزرگ می‌بیند - احتمالاً ظهر - که به خانه‌اش می‌رفته است. وی از یک ایرانی نیز می‌شنود که شهیندر گفته جنازه ملا فاتح را به مسجد ببرند و ادارات را غارت کنند (همان: ۲۷۳).

به نظر می‌رسد، شهیندري از غارت ادارات آگاهی داشته و در اوایل تحت تأثیر قتل ملا فاتح تبعه عثمانی و فشارهای ناشی از آن، دستور غارت را داده بود؛ اما پس از مدتی، از این اقدام پشیمان شده، از شهیندري خارج می‌شود و افرادی را برای جلوگیری از هرگونه آشوب و غارت می‌فرستد تا آنها را برگرداند، اما دیگر کار از کار گذشته و امکان جلوگیری از واقعه وجود نداشت. طبق گفته‌های شیخ ابراهیم، اتباع بیشتر اموال غارتی را به خانه آقا نصرالله و شهیندرخانه می‌بردند (همان: ۲۴۵)؛ چنان‌که جعفر می‌گوید، بعضی از اسباب غارت‌شده را در خانه بعضی از اتباع عثمانی سراغ دارد (همان: ۲۷۳). البته چند روز بعد، وقتی بخشی از اموال غارتی به‌وسیله شهیندري پس داده شد، صحت گفته‌ها شاهدان واقعه تصدیق گردید.

دو نکته دیگر که می‌توان در خلال گزارش‌های محلی متوجه آنها شد، یکی نبود سربازان کافی برای جلوگیری از این‌گونه وقایع بود. البته مقامات حکومت محلی و رؤسای ادارات، بارها از دولت مرکزی تقاضای فرستادن عده‌ای قزاق یا ژاندارم برای حفاظت از ادارات مالیه و گمرک کرده بودند که تا زمان وقوع واقعه این امر محقق نشده بود (همان: ۲۱). اگرچه ادارات مالیه و گمرک حدود ۴۰ نفر سرباز داشتند (همان: ۲۷۴)، اما در روز واقعه در گروه‌های چند نفری، برای انجام امور روزانه اداره از آنجا خارج شده بودند. جالب‌تر این‌که در تمام مدت غارت ادارات و خانه‌ها، گزارشی از حضور سربازان

بر هجوم ایرانی‌ها به خانه‌های اتباع عثمانی، نقش اتباع عثمانی در این ماجرا را پذیرفتند و به شهرداری کردستان امر کردند که مقصرین را برای مجازات تحویل مأمورین محلی کردستان بدهند و رئیس قنصلگری عثمانی مقیم تهران را نیز برای تحقیقات راهی کردستان کنند (همان: ۱۵۸). این در حالی بود که سفیر عثمانی در ایران، از اقدامات صورت گرفته توسط شهرداری در عدم تحویل ضاربان و شورشیان به کارگذاری و حکومت کردستان حمایت می‌کرد و شارل کیاری را مقصر امر می‌دانست تا به این ترتیب، تحقیقات را بی‌اثر کند. از سویی، وانمود می‌کرد که دستگیری اتباع عثمانی سبب ایجاد انقلاب می‌شود (همان: ۱۹۸). وی هم‌چنین معتقد بود که این مسئله می‌بایست بین وزارت خارجه و سفارت عثمانی در تهران حل و فصل شود؛ اما دولت ایران ضمن ردّ تقصیر شارل کیاری، پس فرستادن بخشی از اموال غارت‌شده از سوی اتباع را دلیل حضور و نقش آنها در واقعه دانست (همان: ۱۵۹؛ ساکما، ۱۴۰/۰۱۴۱: ۲۴۰: ۴).

مشخص بود که عثمانی‌ها به دنبال مقصر جلوه دادن شارل کیاری بودند تا تحقیقات را بی‌اثر کنند و به‌گونه‌ای وانمود می‌کردند که دستگیری اتباع باعث ایجاد انقلاب می‌شود تا مقامات ایرانی را وادار کنند که از پیگیری بیشتر ماجرا دست بردارند که بالاخره نیز موفق به این کار شدند. طبق گزارش کارگذاری کردستان، منوچهر میرزا بسیار محتاطانه عمل می‌کرد و معتقد بود که با متهم کردن شارل کیاری، قتل ملا فاتح و گرفتن مقصرین اتباع عثمانی و ایرانی امکان انقلاب وجود دارد. این دقیقاً همان افکاری بود که عثمانی‌ها به وی القا کرده بودند. آصف دیوان نایب‌الحکومه و اعتضاد دیوان کارگذار نیز همواره سعی در ردّ این گونه افکار با آوردن ادله محکم

یعنی با وجود دستورات صریح و روشن پیش از اعزام نماینده به کردستان (ساکما، ۲۴۰/۳۷۰۵: ۱۴) پس از رفتن منوچهر میرزا به کردستان، به نقل از کارگذاری کردستان و خطاب به منوچهر میرزا، اقدام به دستگیری مقصرین و غارت‌گران ادارات را مضر عنوان کرد؛ درحالی‌که کارگذاری پس از دیدن گزارش به آن واکنش نشان داد و ضمن ردّ آن اتهامات، کاملاً خلاف آن را بیان کرد. کارگذار معتقد بود، قبل از حضور مأمورین تحقیق در کردستان، شهرداری و مقصرین عثمانی به قدری از اقدام دولت ایران ترس داشتند که حاضر بودند دو هزار تومان اموال غارت‌شده را پس داده و ۳ الی ۴ هزار تومان غرامت پرداخت کنند و ۲۰ نفر از این افراد را نفی بلد کنند و حتی وضع تابعیت را اصلاح کنند؛ درحالی‌که بعد از ورود مأمورین تحقیق از تهران این‌گونه نشد. علاوه بر این، کارگذار معتقد بود به دلیل نفوذی که کارگذاری و نایب‌الحکومه کردستان در امور داخلی این ایالت داشتند، تنها آنها می‌توانند این اقدامات را انجام دهند (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۹۵). در ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۲/۲۰ دسامبر ۱۹۱۳ وزارت خارجه، این بار ضمن تأیید گزارش کارگذاری، می‌نویسد وزارت خارجه آن زمان اعزام هیئت تحقیق را لازم می‌دانست. به‌علاوه بابعالی نیز در این باره امر قطعی داده بود، اما شهیندر همدان موافقت نکرد و این عدم همراهی و بی‌طرفی، حکایت درستی ادعاهای دولت ایران را مسجل کرد (همان: ۱۹۴).

مطلب دیگر در این باره، این است که چون سفیر ایران در استانبول با صدراعظم و وزیر خارجه آن کشور پیرامون اغتشاش کردستان بحث و مذاکره کرد، این دو مقام عثمانی برخلاف ادعای قبلی مبنی

حمایت از مأمورین مالیه به کردستان اعزام شوند (ساکما، ۲۹۳/۳۷۰۵: ۱۶). مدتی بعد، وقتی که شارل کیاری، تلگرافی را برای خزانه‌داری کل ارسال کرد، معلوم شد که وزارت داخله هنوز اقدامی در این باره انجام نداده است؛ پس مرنارد رئیس خزانه‌داری کل ایران، خواست که وزارت مالیه خودش آن ۵۰ نفر را به کردستان اعزام کند (ساکما، ۲۹۳/۳۷۰۵: ۱۵).

اما نکته قابل تأمل این است که چگونه واقعه به غارت خانه شارل کیاری و چند نفر مسیحی دیگر ختم شد؟ (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۲۷). طبق گزارشی از دولت عثمانی، آمده است که قتل یک نفر تبعه عثمانی به نام ملا فاتح به دستور شارل کیاری بوده است. این گزارش بسیار زیرکانه تنظیم شده و در آن از علل شکل‌گیری اغتشاش، ذکری به میان نیامده است. از سویی، در این گزارش از تابعیت غارتگران سخنی به میان نیامده، اما لحن نامه نشان می‌دهد که دولت عثمانی در کل منکر دخالت اتباعش در این واقعه است و عامل این اتفاقات را عدم موجودیت حکومت در کردستان (همان: ۹۳) و سوءاستفاده شارل کیاری و همدستانش از این مسئله می‌داند و آنها را محرک شورشیان ضد اتباع عثمانی دانسته است (همان: ۳۴).

اگرچه تمام اسناد و شواهد از حضور اتباع عثمانی در مسئله اغتشاش و حمله به ادارات دولتی کردستان خبر می‌داد و مردم انتظار داشتند دولت ایران با قاطعیت و طبق قوانین بین‌المللی با این مسئله برخورد کند، اما این اتفاق نیفتاد. درحالی‌که همه از حضور پرشور اتباع عثمانی در روز غارت و برهم زدن نظم و امنیت عمومی آگاه بودند، ولی هیئت تحقیق بدون نتیجه کردستان را ترک کرد. به‌علاوه اتباع عثمانی پس از رفتن شارل کیاری از

می‌کردند که سرانجام بی‌فایده بود (همان: ۱۷۸). افراد مظنون از تبعه عثمانی نیز فرار کردند و مأمور وزارت خارجه هم به دلیل جلوگیری از تشدید غائله کاری صورت نداد (همان: ۱۳۴)؛ بنابراین مأموریت منوچهر میرزا و شهبندر همدان به دلیل طرفداری شهبندر همدان از اقدامات شهبندری کردستان بی‌نتیجه پایان یافت (همان: ۱۷۷).

۲۰. پیامدهای غارت ادارات

بدون تردید یکی از مهم‌ترین نتایج واقعه غارت ادارات دولتی سنندج را می‌توان آشکار شدن مسئله نبود حکومت مقتدر و عدم نظم و امنیت در کردستان دانست. اتفاقات ناگواری که پس از مشروطه، روزانه در کردستان روی می‌داد، تقریباً همه طبقات جامعه را به این نتیجه رسانده بود که کردستان پیش از هر چیز به یک حاکم مقتدر نیاز دارد (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۳۲، ۱۳۳۱ق: ۲). خود واقعه هم نشان از نبود نظم و انتظام در کردستان می‌داد (ساکما، ۲۴۰/۱۴۱۰۶: ۳). اگرچه عثمانی‌ها هم در خلال مذاکرات، دست روی این مسئله گذاشتند و سفیر این کشور، عدم حضور حکومت مقتدر در کردستان را عامل واقعه عنوان کرد (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۱۵۹). پیش از این اتفاق، کارگذار خارجه و کنسولگری روسیه در کرمانشاه، مذاکراتی را در باب لزوم حکومت مقتدر در کردستان انجام داده بودند که صورت مذاکرات نیز برای وزارت خارجه ارسال شده بود (همان: ۱۳۴)؛ اما وزارت داخله و وزارت خارجه به این امر توجهی نکرده بودند. حتی پس از واقعه، وزارت مالیه از وزارت داخله درخواست کرد برحسب ضرورت، ۵۰ تن قزاق یا ژاندارم برای ایجاد انتظامات لازم است که برای

وارد به اقلیت‌ها و دوم پاسخ‌گویی به دولت‌های غربی که در این مورد چندان فرقی نمی‌کرد افراد آسیب‌دیده از اتباع دولت‌های اروپایی باشند یا نباشند (استادوخ، کارتن ۶۱، پرونده ۲۹، ۱۳۳۱: ۲۵). از جمله این اقلیت‌ها، مسیحیان کلدانی ساکن سنندج و تحت حمایت دولت فرانسه بودند که در ماجرای غارت ادارات دولتی و پس از آن، مورد حمله و غارت قرار گرفتند. مقامات فرانسوی معتقد بودند که در حوادث پیش آمده در کردستان، مأمورین محلی از این اقلیت حمایت نکرده‌اند و این کار هم به دلیل تعصب مذهبی آنها بوده است، به‌ویژه که خانه یک نفر کلدانی موسوم به خواجه‌زاده غارت شده بود (استادوخ، کارتن ۲۵، پرونده ۶۱، ۱۳۳۱ق: ۲۶).

وزارت خارجه و وزارت داخله همواره بر سر مسائل کردستان دچار اختلاف بودند، زیرا حل‌وفصل امور اتباع و وقایع مرزی بر عهده کارگذاری نهاد وابسته به وزارت خارجه بود، ولی وزارت خارجه، وزارت داخله را به دلیل بی‌توجهی حکومت کردستان در حوزه امور آن ناحیه متهم می‌کرد. پس از واقعه غارت ادارات، دامنه اختلاف این دو وزارتخانه بیشتر شد. وزارت داخله در پاسخ به تلگراف آصف دیوان در ۱۹ محرم / ۱۸ دسامبر، ضمن تشکر از وی، شیخ‌الاسلام و سایر مشایخ می‌خواهد که اسباب آسایش اعضای اداره مالیه و گمرک را فراهم کنند و می‌نویسد که باید از وزارت خارجه اقدامات لازم صورت گیرد تا وزارت داخله بتواند مقامات حکومت محلی کردستان را در جریان امور قرار دهد (ساکما، ۲۴۰/۳۷۰۵: ۴، ۱۲-۱۳).

در این باره، مسلم بود که بدون دستگیری و تحقیق از مقصرین، مسئله قابل کشف نبود. همین مسائل سبب تردید وزارت خارجه در ادامه مذاکرات

کردستان، خطاب به کردستانی‌ها اعلام کردند که هر کس خلاف بکند باید مانند کیاری از کردستان برود (همان: ۱۳۲، ۲۰۵).

از دیگر پیامدهای این واقعه، می‌توان به دخالت هرچه بیشتر شهرداری و عوامل وی در امور داخلی کردستان اشاره کرد. در این باره، آنچه مشخص است این‌که هیئت تحقیق بدون نتیجه کردستان را ترک کرد و شهرداری کردستان در این ماجرا، در عمل رفع اتهام شد. همین مسئله سبب شد که از آن پس، شهرداری، بیش‌ازپیش به خودش جرئت و جسارت دخالت در امور کردستان را بدهد، به‌ویژه که با شروع جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها بدون هیچ مقدمه‌ای نیروهایشان را وارد کردستان کردند و شهرداری نیز دیگر بدون اطلاع به حکومت کردستان، دست به هر اقدامی که صلاح می‌دانست، می‌زد. مثلاً در ماجرای ورود انگلیسی‌ها به کردستان و تبلیغ رئیس گمرک و حاج شیخ ابراهیم از رهبران حزب دموکرات برای آنها، شهرداری تهدید کرد اگر حکومت کردستان از اقدامات وی جلوگیری نکند، خود وارد عمل خواهد شد (استادوخ، کارتن ۲۶، پرونده ۳۴، ۱۳۳۶ق: ۲۴). از دیگر موارد، می‌توان به دعوت مردم کردستان برای دادن اعانه و شرکت در جهاد علیه نیروهای روسی اشاره کرد که شهرداری از شروع جنگ به تبلیغات گسترده‌ای در این زمینه اقدام نمود (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۶۱-۵۶۳).

پیامد دیگر این واقعه را می‌توان در حوزه اقلیت‌های دینی جست‌وجو کرد. اقلیت‌ها در این دوره، جزو آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه بودند و با هر بهانه‌ای افراد سودجو وارد محله آنها شده و دست به غارت می‌زدند. این مسئله از دو جهت، دولت را دچار مشکل می‌کرد، اول جبران خسارات

تهران، و یا مستقیماً به دولت عثمانی، بسنده می‌کردند.

اسناد نشان می‌دهند که این وضع به‌علاوه بی‌کفایتی حاکمان و مقامات محلی کردستان، پیش از جنگ جهانی اول، به اختلاف و درگیری‌های روزانه بین اتباع عثمانی و عامه مردم در کردستان منجر شده بود. در یک مورد، اتباع عثمانی در ۱۵ محرم ۱۳۳۲ به ادارات دولتی کردستان و خانه رؤسای آنها حمله کردند. با وجود اینکه در روزهای آغازین این واقعه، تمامی اسناد و مدارک بر ضد اتباع عثمانی بود و شهرداری، سفارت عثمانی در تهران و دولت عثمانی حضور اتباعشان در غارت ادارات را پذیرفتند و حتی پاره‌ای از وسایل غارت شده را برگرداندند و حاضر به تسلیم اتباع شرکت‌کننده در حمله به ادارات شدند، اما هنگامی که نمایندگان عثمانی، سردرگمی و بی‌برنامگی نماینده‌های ایران را در مذاکرات مشترک دیدند، از ادای شهادت درباره حضور اتباع عثمانی در واقعه امتناع کردند و زیر بار هیچ مسئولیتی در این باره نرفتند. پس از این اتفاق، بیش از هر زمان دیگر، اختلاف میان وزارتخانه‌ها به‌ویژه وزارتخانه‌های خارجه و داخله در رابطه با وقایع کردستان و نبود یک حکومت مقتدر در کردستان آشکار شد. از سویی، اتباع و مقامات عثمانی نیز نه تنها در پی وقایع به وجود آمده عقب‌نشینی نکردند، بلکه در طول دوره جنگ جهانی اول، بیش از هر زمان دیگری عرصه را برای دخالت‌های خود در کردستان فراهم دیدند. همچنین این وقایع سبب شد که دولت‌های اروپایی نیز به بهانه اقلیت‌های دینی، دولت ایران را بیشتر از قبل تحت فشار قرار دهند.

شده بود. به‌گونه‌ای که وثوق‌الدوله «وزیر امور خارجه» در نامه به کارگذاری و منوچهر میرزا می‌پرسد، استعداد دولتی در کردستان چقدر است؟ آیا با نیروی اداره مالیه و نیروی محلی می‌توان به دستگیری اتباع اقدام کرد؟ آیا اگر کارگذاری و یا شما (= منوچهر میرزا) بخواهید مستقیماً آنها را توقیف کنید، احتمال طغیان وجود دارد؟ اگر طغیان صورت بگیرد امکان خاموش کردن آن هست؟ (همان: ۱۹۹). پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات، وزارت خارجه ضمن مقصر خواندن وزارت داخله، در ماجرای تفکیک تابعیت اتباع عثمانی در کردستان، تهدید کرد که اگر به‌واسطه عدم اختیار و اقتدار حکومتی شرایط این کار فراهم نشود، مسئولیت آن را بر عهده نخواهد گرفت (همان: ۱۳۴).

۲۱. نتیجه

نگاهی به منابع تاریخی، اسناد و معاهداتی که بین دو کشور ایران و عثمانی منعقد شده است، نشان می‌دهد که مسئله اتباع از شروع قرن ۱۴ هجری به معضلی سیاسی و اجتماعی در کردستان بدل شده بود. دولت عثمانی تعمداً تمایلی برای رفع آن نداشت، زیرا با ناامن کردن کردستان، می‌توانست امیدوار باشد با تحت فشار قرار دادن دولت ایران، بتواند امتیازات بیشتری به‌ویژه در رابطه با کمیسیون‌های مرزی به دست آورد. از سویی، دولت ایران و وزارتخانه‌هایی که در قبال اتباع عثمانی مسئولیت داشتند، هیچ برنامه منسجم و مشخصی برای به نتیجه رساندن این مسئله نداشتند؛ اگرچه کمیسیون‌هایی هم در مقاطعی تشکیل شد اما بدون نتیجه پایان یافت و هر بار که اتفاق جدیدی روی می‌داد، به ارسال تذکر کتبی به سفارت عثمانی در

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۸۰). دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- سازمان اسناد ملی ایران. شماره بازیابی ۲۹۳/۳۷۰۵: ۶ - ۸ - ۱۰ - ۱۶.
- سازمان اسناد ملی ایران. شماره بازیابی ۲۴۰/۰۱۴۱۰۶: ۳ - ۴ - ۱۲ - ۱۳.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.* تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- سنندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله (۱۳۶۶). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان.* با تصحیح، حواشی و تعلیقات حشمت‌الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). *روزشمار تاریخ معاصر ایران.* تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فربرن، مایلز (۱۳۹۴). *تاریخ اجتماعی مسائل، راهبردها و روش‌ها.* ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی و محمدابراهیم باسط. تهران: سمت.
- مردوخ کردستانی، آیت‌الله شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ.* تهران: کارنگ.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). *جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه و مرآت‌المظفر).* به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۴ق). خارجه. کارتن ۱۱. پرونده ۱۳ و ۱۴۳.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۴ق). کارتن ۱. پرونده ۲/۱. ۱۴۱.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۴ق). کارتن ۱۱. پرونده ۱۳. ۱۴۳.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۵ق). کارتن ۱. پرونده ۲. ۲۱۵.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۵ق). کارتن ۱۲. پرونده ۱. ۱۲۰-۱۲۱.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۶ق). کارتن ۲۵. پرونده ۶. ۱۲.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۹ق). کارتن ۲۴. پرونده ۱. ۱۵/۱، ۲۶ و ۳۵.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۹ق). کارتن ۲۶. پرونده ۳۱. ۲ - ۳.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۲۹ق). کارتن ۲۴. پرونده ۲۳. ۲، ۲۷۶ - ۲۷۷.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۰ق). کارتن ۳۵. پرونده ۱. ۹.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۱ق). کارتن ۵۴. پرونده ۵. ۱۳۹.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۱ق). کارتن ۲۵. پرونده ۳۲. ۲.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۱ق). کارتن ۲۵. پرونده ۶۱. ۲۱. ۲۵ - ۲۷. ۳۴.
۹۳. ۱۶۸. ۱۱۲ - ۱۱۳. ۱۳۲. ۱۳۴. ۱۷۷ - ۱۷۸. ۱۹۸، ۳۲ - ۳۳. ۱۹۲. ۱۴۰. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۸ - ۱۵۹. ۱۶۳. ۱۶۹. ۱۷۹. ۱۸۱. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۹۴ - ۱۹۵. ۱۹۸ - ۱۹۹. ۲۰۵. ۲۴۵ - ۲۴۶. ۲۵۶. ۲۵۹ - ۲۶۰. ۲۶۲. ۲۶۸. ۲۷۳ - ۲۷۷. ۲۸۵.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۲ق). کارتن ۵۹. پرونده ۱. ۲۰.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۲ق). کارتن ۴۹. پرونده ۵. ۱۵.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۲ق). کارتن ۴۳. پرونده ۴۷. ۱۵.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۱۳۳۶ق). کارتن ۲۶. پرونده ۳۴. ۲۴.